



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



انگیزه مخالفت

امویان و عباسیان

با زیارت کربلا

محمد حسین رجائی فر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انگیزه مخالفت امویان و عباسیان با زیارت کربلا

نویسنده:

محمدحسین رجائی فر

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	انگیزه مخالفت امویان و عباسیان با زیارت کربلا
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	تشیع و مخالفین
۸	بنی امیه و شیعه
۹	بنی مروان و شیعیان
۱۰	شیعیان در زمان عباسیان
۱۰	نتیجه
۱۱	چکیده
۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انگیزه مخالفت امویان و عباسیان با زیارت کربلا

مشخصات کتاب

عنوان: انگیزه مخالفت امویان و عباسیان با زیارت کربلا

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)

رجائی فر، محمدحسین (پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: مخالفت با امام معصوم (ع)

امویان

عباسیان

مقدمه

تاریخ علاوه بر روز شمار ایام و روزها، می‌تواند وسیله عبرت و آموزش مناسبی برای نسل‌های آینده باشد. به ویژه تاریخ تشیع که از این حقیقت مملو و موجب عبرت عام و خاص است با نگاهی به گذشته تاریخ شیعه با فرازهایی مواجه می‌شویم که حاکی از مرارت‌ها و رنج‌های تحمّل‌ناپذیر شیعه در ادوار زمان بوده است امویان که خود سلسله‌ای به ظاهر دینی و اسلامی بودند، با روی کار آمدن خویش بلایی بر سر شیعیان آوردند که گویا دیگر این فرقه از صفحه روزگار محو شده است آنان با استفاده از هزاران ترفند و مدد از دسیسه‌ها و توطئه‌ها، به نحو بارزی توانستند حرکت‌های شیعی را مهار کرده و آن را تحت نظارت خویش درآورند. عده‌ای که از نابسامانی و بی‌عدالتی در حکومت هزار ماهه اموی به ستوه آمده بودند، بر این باور بودند که با برچیده شدن بساط این حکومت مرغ عدالت و آزادی به سرزمین آنها پر خواهد کشید و زمین پر از عدل و داد خواهد شد، و دیگر نشان و اثری از تیره روزی و پریشان حالی باقی نخواهد ماند. این بی‌خبران ساده پندار، به این مهم نیندیشیده بودند که تا روزگار وصلی فراترسد و دست بیعت‌ها در دست امام عادل و باتقوا قرار نگیرد و تا اهل بیت علیهم‌السلام از کنج عزلت به اوج عزت قدم نهند، روزگار تیره از این هم تیره‌تر خواهد شد و حاکمان مستبد، دوباره شام بی‌سحری را آغاز خواهند کرد و امان را از بی‌امانان مستضعف خواهند برید. در این میان چراغ زندگی عباسیان درخشیدن گرفت و ستاره بختشان طلوع کرد. اگر چه آنها به ظاهر با رضای اهل البیت از توده ستم کشیده بیعت ستاندند، ولی آن هنگام که بر شتر خلافت نشستند چه بی‌باکانه شتر راندند. و چه فشارها که بر گلوی بی‌خبران آوردند و نای از همگان بریدند. کار به جایی رسید که انقلابی‌خواهان عدالت‌خواه آرزو می‌کردند ای کاش بنی‌امیه بر جای بودند و آنان تحت مظلمه حکومت اموی روزگار سپری می‌کردند، تا روزی از عمر خود را با حکومت عباسیان سپری نسازند. اما دیگر دیر بود. آنچه باید نمی‌شد، شده بود. امویان و عباسیان تا توانستند به اجحاف شیعه پرداختند. مالیات‌های سنگین بر آنان وضع کردند. حق شکایت و شهادت از آنها ستاندند و شیعه را رافضی و نقطه ننگ زمان خویش معرفی کردند. از جمله اقدامات آنان که در جهت محو و تحقیر شیعه انجام می‌شد، منع از زیارت کربلا بود. این دو حکومت به شکل‌های مختلف و انحاء گوناگون از زیارت قبر امام

حسین (ع) ممانعت می‌کردند. گاه زوار را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌ساختند؛ گاه بر آنان به صورت راه زن قافله می‌تاختند و دارو نذارشان را به یغما می‌بردند؛ و گاه خود قبر را با خاک یکسان می‌کردند تا نه نشانی از تاک ماند نه از تاک نشان آن که زائر حسین (ع) بود، باید بهای گزافی را می‌پرداخت تا به زیارت حضرت برود؛ گاه عیال و خاندانش از نظر امنیتی در خطر بودند؛ و گاه خودش که حکومتیان مترصد جاننش بودند. این همه شکنجه آزار و مخالفت چرا؟ شاید در یک کلمه بتوان گفت بَعْضاً لایبک. به خاطر عنادی که از طرف این دو حکومت با تشیع و محور آن یعسوب دین علی (ع) وجود داشت دست به این گونه مخالفت‌ها می‌زدند و اقدام به ممانعت می‌کردند. عمل حکومت وقت در ممانعت از زیارت حسین (ع) نه یک مورد شخصی و غرض فردی و موردی بود بلکه یک حرکت و جنبش بود؛ حرکتی موج‌افکن و حق برکن تا تشیع که تلاش پرجوش و خروشی علیه استبداد است به تمامه از بین رفته و نابود گردد. این حقیر، با تشکر از سعی بلیغ مجمع جهانی اهل بیت (ع) که با طرح موضوعات متنوع پیرامون شخصیت امام حسین (ع) توانسته قدمی در راستای شناخت اهداف آن حضرت بردارد، در این مقاله به مقدار وسیع و امکان به تشریح دلایل این مخالفت خواهم پرداخت و در این سیر از خود حضرت طلب یاری و استعانت دارم

تشیع و مخالفین

شیعه در لغت به معنی پیرو و یاور است بنابراین شیعیان یارانی هستند که از رأی و نظریه رهبر خود پیروی می‌کنند. چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: **وَ اِنَّ مِنْ شِيعَةِ اِبْرَاهِيمَ مُورِخِيْنَ وَ فُقَهَا وَ عِلْمَايْ اِسْلَامٍ لَفِظُ شِيعَةٍ رَا بَرَايَ دِسْتَهَايَ مِي دَانَد** که علی بن ابیطالب (ع) و اولاد او را دوست می‌دارند و معتقد هستند که تصریح به خلافت واجب است و پیغمبر اسلام تصریح فرمود که علی (ع) جانشین من است مع الأسف کسانی که از نزدیک با امیرمؤمنان (ع) آشنا بودند و سوابق و امتیازات او را بر دیگر اصحاب پیامبر (ص) به چشم خود دیده و شنیده بودند، بلافاصله پس از رحلت جانگداز آن حضرت به انکار آن همه فضائل روشن‌تر از آفتاب پرداختند و از بن و ریشه منکر وجود هر گونه فضیلتی در مورد آن امام همام شدند. با آن که پیامبر گرامی اسلامی (ص) با ابرام و تأکید به عموم پیروان خود فرموده بود: **مَنْ دَر مِيَان شَمَا دُو چيز گرانها به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و خاندان من این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.** ولی هنوز آب غسل بدن آن حضرت نخشکیده بود که امت «خاندان رسول را به بوته فراموشی سپرد و به جز تعدادی اندک موج آدم‌ها دست بیعت به خلیفه‌ای که صرفاً سنس از علی (ع) بیشتر بود دراز کرد و بیعتی زیر سقف سقیفه صورت گرفت که تا ابد تاریخ بشریت را به ارتجاع و عقب‌گرد و قهقرا فرو برد. خلیفه اول و مساعد و رفیق راهش عمر، از چند حربه برای تخریب تشیع و حذف و نفی آن استفاده جستند. آنان سلاح بدعت را به صلاح امت تبدیل کردند و آن را امری عادی و رایج جلوه دادند. اولین بدعت آنان غصب خلافت بود که به راحتی صورت پذیرفت و آنان بدون انجام هیچ جنگ و مجادله‌ای توانستند بر اریکه قدرت تکیه زده و به تصاحب خلافت نائل آیند. پس از آن بدعتی دیگر برای مردم سنت شد و آن این که اگر حاکم مسلمین جائر و ظالم بود، تمرد از حکم او جایز نیست و اطاعت واجب است زیرا هر نوع عصیان علیه او، ایجاد شقاق و شکاف بین صفوف مسلمین به حساب آمده و باعث تفرقه امت خواهد شد. در این راه ابوبکر در نخستین سخنرانی خود در مسجد چنین گفت «پیوسته شیطانی همراه من است که مرا از انتخاب راه صحیح و برگزینی تصمیم سنجیده باز می‌دارد و به کج روی سوق می‌دهد. او با این جمله قباحت خطا و زشتی و کار ناروا از خلیفه مسلمین را فرو ریخت و به اطرافیان گوش زد کرد که نکوهش خلیفه به سبب انجام بعضی از کارهای خشونت بار آینده سزا نیست و ورود به خانه فاطمه سلام الله علیها که مهبط وحی و نزول جبرئیل است اخذ بیعت اجباری از امام مؤمنان علی (ع)، انگ ارتداد زدن به هر کسی که به مصاف خلیفه می‌رفت و از سر ستیز با او در می‌آمد، و تصاحب فدک از جمله موارد بدعت‌گذاری این خلیفه است آنچه که در مورد این خلیفه مورد تحسین است این است که او پس از یک بیماری که حدود دو هفته به طول انجامید از انتخاب جانشین برای خود غفلت نورزید و هرگز راضی نشد

که امت پس از او بدون راعی و راهبر باشد. و از این جهت عمر را به جانشینی بعد از خود معرفی کرد!! خلیفه دوم پس از اخذ صدارت کار را به جایی رساند که به آسانی اعلام کرد: «دو متعه در زمان رسول خدا حلال بودند (متعه حج و متعه زنان و من حرام می‌کنم و هر کس آن را انجام دهد کیفر می‌دهم» بدعت‌هایی که عمر به جای گذاشت و در قبال آن سنت پیامبر (ص) را شکست بیش از آن است که بتوان در یک یا چند مقاله به نگارش در آورد. آنچه در موضع گیری این دو خلیفه مهم است مواجهه خشونت بار و سر سخت آنان با شیعه و شیعه‌گری است این دو، با ایجاد بدعت‌های خود خواسته در مقابل سنت رسول خدا (ص)، وجاهتی برای مقام خلافت به جا نگذاشته و حریم امامت را در نظام اجتماعی شکستند. یکی از موانع راه آنان وجود هزاران حدیثی بود که بر امامت حضرت امیر(ع) دلالت می‌کرد. لذا منع حدیث از جمله کارهای این دو خلیفه است که باعث اکتفای ظاهری به کتاب خدا و ممنوعیت نقل هرگونه حدیثی در فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام گردید. شیعه ستیزی و مخالفت با تشیع به گونه‌ای در وجود این دو خلیفه تعبیه شده بود که جرأت را از یاوران علی (ع) - به جز تعدادی محدود - می‌ستاند و آنها را از آستانه حریم ولایت دور می‌ساخت پس از عمر، با دسیسه‌ای از قبل هماهنگ شده که ترکیب ناموزون شورای او بود، عثمان به خلافت رسید. در این برهه از زمان دیگر شکستن حریم ولایت و بسیاری از امور که حتی شیخین بدان ملتزم بودند آسان می‌نمود. خلیفه سوم در زندگی شخصی از لباسهای فاخر، غذاهای عالی و خانه‌ای شبیه کاخ استفاده می‌کرد که شباهت او را به شاهان نزدیک و از شیخین و اصحاب رسول خدا (ص) بسیار کم می‌نمود. او ائبهت ساده زیستی و لزوم آن برای خلیفه مسلمین را با بدعت عملی و فردی خود شکست و عملاً ثابت کرد که خلیفه مسلمین می‌تواند از بالاترین حد امکانات رفاهی بهره‌مند باشد. از دیگر حریم‌هایی که او توانست آنها را بشکند و خود را به پاشیدن شیرازه شیعه نزدیک سازد، رفتار ظالمانه و دور از انصافش با صحابی‌های خاص رسول خدا (ص) بود. ابوذر، عمار یاسر، عبدالله ابن مسعود، و مالک اشتر که محبت خود را به خاندان عترت (ع) و شخص امیرمؤمنان علی (ع) اظهار می‌کردند و گاه انحرافات دور از سیره و عترت خلیفه را گوش زد می‌کردند، چنان مورد بی‌مهری و عتاب و خطاب او واقع شدند که علمای اهل تسنن نیز آن را به رشته تحریر درآورده و نتوانسته‌اند منکر آن شوند. تبعید ابوذر و خانواده او به بیابان خشک ریزه و جان سپردن همسر او در آنجا، از مواردی است که در تاریخ غیرقابل انکار می‌نمایند. عثمان بنا بر عداوتی که به شیعه و امام‌الشیعه علی (ع) داشت بر همان مبنا بر رفتار با حامیان ولایت می‌پرداخت زیرا تنها کسانی که با بدعت‌ها و انحرافات و خطاهای او برخورد کرده و به مصافح می‌رفتند، شیعیان پاک باخته‌ای بودند که نان به نرخ روز نخوردن را از سرچشمه زلال ولایت آموخته بودند. از موارد شیعه‌ستیزی او، نصب کارگزاران در اطراف و اکناف حکومت خود بود که ملاک انتصاب سرسپردگی به خلیفه و عداوت با خاندان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است در این مسیر، او «ولید بن عقبه را به ریاست بر کوفه و معاویه ابی سفیان را برای حکومت شام برگزید.

بنی امیه و شیعه

اینک پاسخ سؤال ما که «انگیزه مخالفت امویان و عباسیان با زیارت کربلا چیست» واضح و روشن می‌شود. این انگیزه امری نبوده که در زمان «بنی امیه و یا بنی عباس و در یک مقطعی تاریخی به وجود آمده باشد و بعد هم چند صباحی جولان داده و به مرور از بین رفته باشد. زیارت کربلا، خود یک عهد است یک نشان و علامت است علامت عشق به خاندان رسالت و اهل بیت علیهم‌السلام است و این عشق یعنی نابودی دنیا طلبانی مانند اموی‌ها و عباسی‌ها. مخالفت با زیارت قبر امام حسین (ع) بخش کوچکی از مخالفت‌های امویان با اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه و زیر مجموعه‌ای از یک کل است معاویه پس از صلح با امام حسن (ع) و بعد از آنکه بر اریکه قدرت به صورت منحصر به فرد تکیه زد، خلافت را تبدیل به سلطنت کرد و مانند قیصرهای روم دربار وسیعی تشکیل داد و سازمان مفصلی برای حکومت خود برقرار نمود. معاویه مرکز خلافت را که در کوفه بود به شام انتقال داد؛ زیرا در شام

هواخواهان او زیاد بودند و مردم کوفه و بصره که تربیت شده مکتب ولایت علی (ع) بودند عموماً، و مردم مدینه که پرورش یافتگان مکتب رسالت بودند خصوصاً نسبت به او و حکومتش بدبین بودند. معاویه در او ان خلافت خود بخشنده‌ای صادر کرد تا نام دوستان علی (ع) را از دیوان عطایا محو کنند؛ پیروان علی (ع) را قلع و قمع بکنند؛ هر کس را به دوستی علی (ع) متهم سازند اگر حقیقت هم نداشته باشد، به جرم همان اتهام بکشند تا موجب عبرت دیگران گردد. معاویه برای پشتوانه اجرایی این بخشنده جاسوسان زیادی را در جامعه به کار گرفت به نحوی که دو نفر دوست و رفیق که رفاقتی سی‌چهل ساله با هم داشتند از یکدیگر خوف داشتند، و اگر محدثی می‌خواست از امیرالمؤمنین حدیثی نقل کند، جرأت ذکر نام او را نداشت و می‌گفت حدیث کرد مرا مردی از قریش یا مردی از صحابه رسول خدا (ص) یا می‌گفت «حدیثی ابوزینب و مانند این کنایات را به گونه‌ای استعمال می‌کرد که کسی از عامه مردم متوجه نگردد که او شیعه علی (ع) و پیرو اهل بیت (ع) است معاویه به این مقدار هم راضی نشد و بخشنده دیگری صادر کرد و در آن نوشت که در هر شهر و قصبه دقت کنید هر کس را که گفتند از شیعیان علی (ع) است و شهادت دادند دوست دار اهل بیت است نام او را از دیوان عطایا محو کنید و روزی‌اش را قطع نمایید. تأکیدات پی‌درپی معاویه در سخت‌گیری به شیعه به جایی رسید که اگر در کوفه یک نفر شیعه به خانه دیگری می‌رفت که سر خود را به او بگوید، از خادم می‌ترسید مبادا جاسوس معاویه باشد تا آن که خادم قسم یاد می‌کرد که آمدن او را به خانه اربابش برای کسی نگویید و از او عهد و میثاق می‌گرفتند به کسی اظهار نکند و کتمان سر نماید. موارد مخالفت و عناد معاویه با شیعه در تاریخ به اندازه‌ای است که در توان یک یا چند مقاله نیست تا همه آن را به نگارش در آورد. فقط نکته‌ای قابل ذکر است و آن این است که اگر به فرض امام حسین (ع) در این زمان یعنی زمان معاویه شهید شده بود، آیا معاویه حاضر می‌شد با این همه عنادی که با شیعه داشت زیارت قبر او را آزاد کند؟ آیا زیارت حسین (ع) خطری برای کیان و اقتدار سلطنتی او به شمار نمی‌رفت اجحاف و سخت‌گیری به شیعه امر رایجی بود که با پایان عمر معاویه به اتمام نرسید؛ بلکه به گونه‌ای دیگر و به شکلی مستبدانه‌تر ادامه یافت در سال ۶۱ هجری معاویه با پرونده‌ای سیاه از دنیا رفت و یزید به جای او بر تخت نشست طبیعی است که با روش حکومتی یزید که آزادی بی‌حد و حصر و قمار و شراب و هزاران تلوث دیگر از این موارد است جایی برای انسانیت و دین و شیعه باقی نمی‌ماند. یزید در مدت سه سال خلافت حسین (ع) فرزند پیامبر (ص) و یارانش را به شهادت رساند. او به مدینه هجوم برد و واقع حزه که اسفناک‌ترین اوراق تاریخی در آن مسطور است به وجود آورد و به خانه خدا هجوم برد و و آن را به منجیق بست چنین انسان جانی و خطرناکی که با وضع فجیعی فرزند فاطمه زهرا سلام الله علیها و هفتاد و دو یار با وفایش را به قتل می‌رساند آیا پس از آن اجازه می‌دهد که مزار حسین (ع) محل تردد دوست‌داران او گردد؟ آن حسینی که زائر قبر او، از خود بی‌خود می‌شود و حالش دگرگون می‌گردد؛ و آن حسینی که فریاد می‌زند «زمامداری و خلافت بر آل ابی‌سفیان حرام است آنها صلاحیت رهبری جامعه را ندارند». آیا مزارش از سوی یزید و بنی‌امیه و بنی‌مروان ممنوع‌الزیاره نمی‌گردد؟ بسیار خامی است اگر این منع و مزاحمت بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عباس را صرفاً به پای یک محاصمه شخصی بگذاریم باید گفت عداوت دیرینه بنی‌امیه با شیعه و ولایت که سنگ‌اولین آن را در سقیفه گذاشتند، علاوه بر شور و حرارتی که در یاد و ذکر و زیارت حسین (ع) وجود دارد و خود برپایی شورش دیگری است مهمترین دلیل منع از زیارت قبر امام حسین (ع) به شمار می‌رود.

بنی مروان و شیعیان

استمرار دولت بنی‌امیه در قالب انسان‌های مروانی با خلقت و خوه‌های سفیانی یکی از سیاهترین برهه تاریخ است در این زمان وضعیت تلخ و اسفناکی بر شیعیان غالب می‌شد؛ در حدی که اگر به کسی می‌گفتند کافر هستی بهتر دوست می‌داشت تا این که بگویند شیعه علی (ع) هستی ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: امام محمد باقر (ع) فرمود: شیعیان ما را در هر شهری به دست می‌آوردند، می‌کشتند و

دست و پاها را به جرم شیعه بودن قطع می‌کردند. کسی که نامش به دوستی ما آشکار می‌گشت زندانی می‌شد و یا این که مالش غارت می‌گردید و یا این که خانه او خراب می‌شد. این بلاها روز به روز شدت پیدا می‌کرد تا زمان عبیدالله ابن زیاد که امام حسین (ع) را کشت پس از آن حجاج آمد و شیعیان را می‌کشت و به گمان و تهمت شیعه بودن زندانی می‌کرد. آن قدر وضع شیعه خطرناک بود که اگر به کسی می‌گفتند تو کافر هستی بهتر دوستی می‌داشت تا بگویند شیعه علی هستی راستی در این شرایط چه کسی می‌تواند تظاهر به زیارت قبر امام حسین (ع) بنماید؟ و چه تمایلی از جانب زمامداران و سردمداران حکومت وقت جهت آزادی تشرّف به مرقد امام حسین (ع) وجود خواهد داشت

شیعیان در زمان عباسیان

روشن شد که دلایل منع حکومت اموی و عباسی از زیارت قبر امام حسین (ع) و ممانعت جدی آنان در این زمینه به ریشه تعامل و رفتار و حتی برداشت این حکومت‌ها نسبت به شیعه بستگی دارد. با عنایت به این مطلب بنحو اجمال عرض می‌کنم که عباسیان با این که ابتدا با نام اهل بیت و رضای اهل بیت از مردم بیعت ستانند، کار را به جایی رساندند که بسیاری از شیعیان آرزو می‌کردند ای کاش در زمان اموی‌ها و در حکومت آنها به سر می‌بردند و شاهد این همه عداوت و کینه عباسیان و ظلم و ستم آنها نبودند. در این جا ذکر یک نمونه از آن همه جنایت تناسب زیادی با اختصار مقاله ما خواهد داشت در «عقدالفرید» چنین نقل شده است «منصور می‌نشست و واعظی را پهلوی خود می‌نشاند و پاسبان‌ها را احضار می‌کرد و دستور می‌داد با شمشیر گردن‌ها را بزنند. آن گاه که خون زیاد می‌شد و به لباس او می‌رسید، رو به واعظ می‌کرد و می‌گفت مرا موعظه کن هنگامی که واعظ او را به یاد خدا می‌آورد، منصور سر خود را مانند غمناکان به زیر انداخته سپس دستور می‌داد گردن بزنید، بار دیگر که خون فراوان می‌شد، متوجه واعظ شده می‌گفت مرا موعظه نما... به نظر می‌رسد که از اهداف اساسی و اولیه دولت عباسیان با توجه به سوابق تاریخی آنها هدم کیان شیعه و برچیدن نام و عنوان شیعی در سراسر گیتی بوده است آنها نسبت به زیارت قبر امام حسین (ع) نیز به عنوان یک الگوی مورد قبول همه شیعیان واکنش نشان داده و از آن ممانعت به عمل می‌آوردند. البته تخریب قبر امام حسین (ع)، جزء آمال و متوایات آنها بوده که به دست یکی از خلفای عباسی محقق شد. انجام این تخریب پاسخ‌گویایی است بر این سؤال که چرا دولت‌های اموی و عباسی از زیارت قبر امام حسین (ع) ممانعت به عمل می‌آوردند؟ متوکل در سال ۲۳۶ قمری دستور داد آرامگاه سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و بناهای اطراف آن ویران و زمین پیرامون آن کشت شود و نیز در اطراف آن پاسگاههایی برقرار ساخت تا از زیارت آن حضرت جلوگیری کند. گویا هیچ یک از مسلمانان حاضر به تخریب قبر امام حسین (ع) نبوده است زیرا او این کار را توسط شخصی به نام «دیجج انجام داد که یهودی الاصل بود. متوکل اعلام کرد که رفتن به زیارت حسین بن علی ممنوع است و اگر کسی به زیارت او برود، مجازات خواهد شد. اومی ترسید قبر امام حسین (ع) پایگاهی بر ضد او گردد و مبارزات و شهادت آن شهید بزرگ الهام بخش حرکت و قیام مردم در برابر ستم‌های دربار خلافت شود.

نتیجه

انگیزه مخالفت امویان و عباسیان با زیارت کربلا، پرسشی است که تلاش بر آن است تا در این مقاله موجز، به نحو احسن و درست پاسخ گفته شود. آنچه مورد اهتمام نویسنده است این است که پندار مخالفت این دو حکومت به عنوان غرضی شخصی و یا اختلاف حاکم با رعیت خویش در ارتباط با مخالفت کردن با زیارت کربلا از ذهن‌ها زدوده شود. در واقع انگیزه این مخالفت را باید در ریشه‌ها و اساس و بنیان مخالفت حکومت‌ها با شیعه جستجو کرد. زیان و ضرری که زیارت کربلا برای حکومت‌های اموی و عباسی به وجود می‌آورد و در بیداری و آگاهی و پرسمان انسانی از انگیزه‌های قیام حسین مؤثر بود، در واقع زیر مجموعه‌ای از

کلیت هویت شیعی بود که همواره حکومت‌های نام برده از آن احساس ترس می‌کردند. آنچه به عنوان ویژگی حکومت اموی و عباسی می‌توان نام برد، تلاش این حکومت‌ها است برای نگهداری خویش و حفظ کیان قدرت و سلطنت در واقع بنی‌امیه و بنی‌عباس برای نگهداری حکومت خویش از همه وسائل استفاده می‌نمودند و تمام خطرات احتمالی را دفع می‌کردند. آنها در این راه از آدم‌کشی اصلاً باک نداشتند. درباره هر کس که احتمال مزاحمت می‌دادند، در کشتن او کوشش می‌کردند و برای حفظ مقام خویش از کشتن برادر و پدر و پسر خودشان هم دریغ نداشتند. بدیهی است تنها فرقه‌ای که ستم‌گری آنها را مطابق با آرمان‌های مکتبی خود بر نمی‌تابید، مذهب تشیع بود. شیعیان که مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دادند، با ادبار خویش از این حکومت‌ها، و با تأسی به الگوهای دینی خود، همچون حسین ابن علی (ع) چوبه دار خویش را به دست خود حامل بودند. این ادبار و مواجهه که کیان حکومت‌های جور را به خطر می‌انداخت حکومت اموی و عباسی را بر آن داشت تا با هر نماد و نشانه‌ای که گویای تفکر شیعی است به مخالفت برخیزند. بنابر این طبیعی است که آن‌ها با زیارت قبر حسین ابن علی (ع) که تأثیر شگرفی در بیداری ارواح انسان‌ها و شورش علیه ستمگران دارد، از در عناد و ستیز درآیند.

چکیده

آنچه در این مقاله مورد اهتمام نویسنده است پاسخ به این پرسش است که انگیزه مخالفت امویان و عباسیان با زیارت کربلا چه بوده است با بررسی تاریخی و ورق زدن صفحه‌های تاریخ زندگی خلفاء اموی و عباسی پرسش مذکور جواب روشنی یافته و بخشی از حقایق مسلم مورد گوشزد و تأکید واقع می‌شود. در واقع عناد با زواری که قصد زیارت کرده و خود را آماده رساندن به محبوب و مطلوب خویش کرده‌اند، یک عناد شخصی و یا یک اتفاق سیاسی صرف نبوده است این لجاج و عناد، از بدو تولد شیعه به وجود آمد و همواره سر کمان خویش را به سوی سردمدار تفکر علوی - علی ابن ابیطالب (ع) - نشانه رفته است شیعیان در دوران دو حکومت اموی و عباسی و قبل از آن هرگز نیاسوده‌اند و انواع تهدیدها و فشارها، زندگی آنها را تحت فشار قرار داده است مخالفت با زیارت قبر امام حسین (ع) و حتی تلاش برای هدم و نابودی بارگاه ملکوتی آن حضرت در عداد برنامه‌هایی بوده که برای شیعیان در طول تاریخ ترتیب داده‌اند. زیارت امام حسین (ع) می‌توانست در رشد و آگاهی‌زائین و تقویت پرسش‌هایی که خلفاء از جواب آن همواره امتناع کرده‌اند بسی مؤثر افتد و امکان بر هم ریختن استوانه‌های حکومت سلطنتی بنی‌امیه بنی‌ مروان و بنی‌عباس را فراهم سازد. ولی از آنجا که شبیه این پرسش‌ها، از بدو انعقاد شیعه در تاریخ وجود داشته و مسیر حرکت خلفاء این دو حکومت خلاف پاسخ‌های درستی است که مناسب آن پرسمان‌ها است لذا همواره شیعه مورد هجوم سرسخت خلفاء زمان به ویژه از ناحیه امویان و عباسیان بوده است حقیقت آن است که این دو حکومت با شیوه‌ها و استراتژی مخصوص به خود، با تمام تلاش در محو و امحاء فرهنگ شیعی کوشیده‌اند. و از آن جهت که شیعیان را موانع سرسخت تحقق اهداف و امیال و خوشگذرانی‌ها و عیاشی‌های خود می‌دیدند به مبارزه با آن پرداخته و سعی در سوزاندن ریشه و برگ و ساقه و بنیانش کردند. اما دست تقدیر الهی همراه آنان نبود؛ بلکه این شعر مصداق پیدا کرد که چراغی را که ایزد بر فروزد هر آن که پف کند ریشش بسوزد در اینجا سزاوار است از طرح ابتکاری و همه جانبه مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام در فراخوانی که برای بررسی زندگی امام حسین (ع) برگزار می‌شود و اهل قلم و اندیشه در موضوعات متنوع و مختلف پیرامون زندگی آقا اباعبدالله الحسین (ع)، به تبیین ابعاد و مسائل مربوط به آن حضرت می‌پردازند، کمال تقدیر و تشکر را داشته باشم بدیهی است با انجام چنین همایشی می‌توان از زوایای مختلف به مسأله قیام کربلا نگرست و برگ تازه‌ای از صفحات زرین و درخشان زندگی آن حضرت را به رشته تحریر درآورد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

